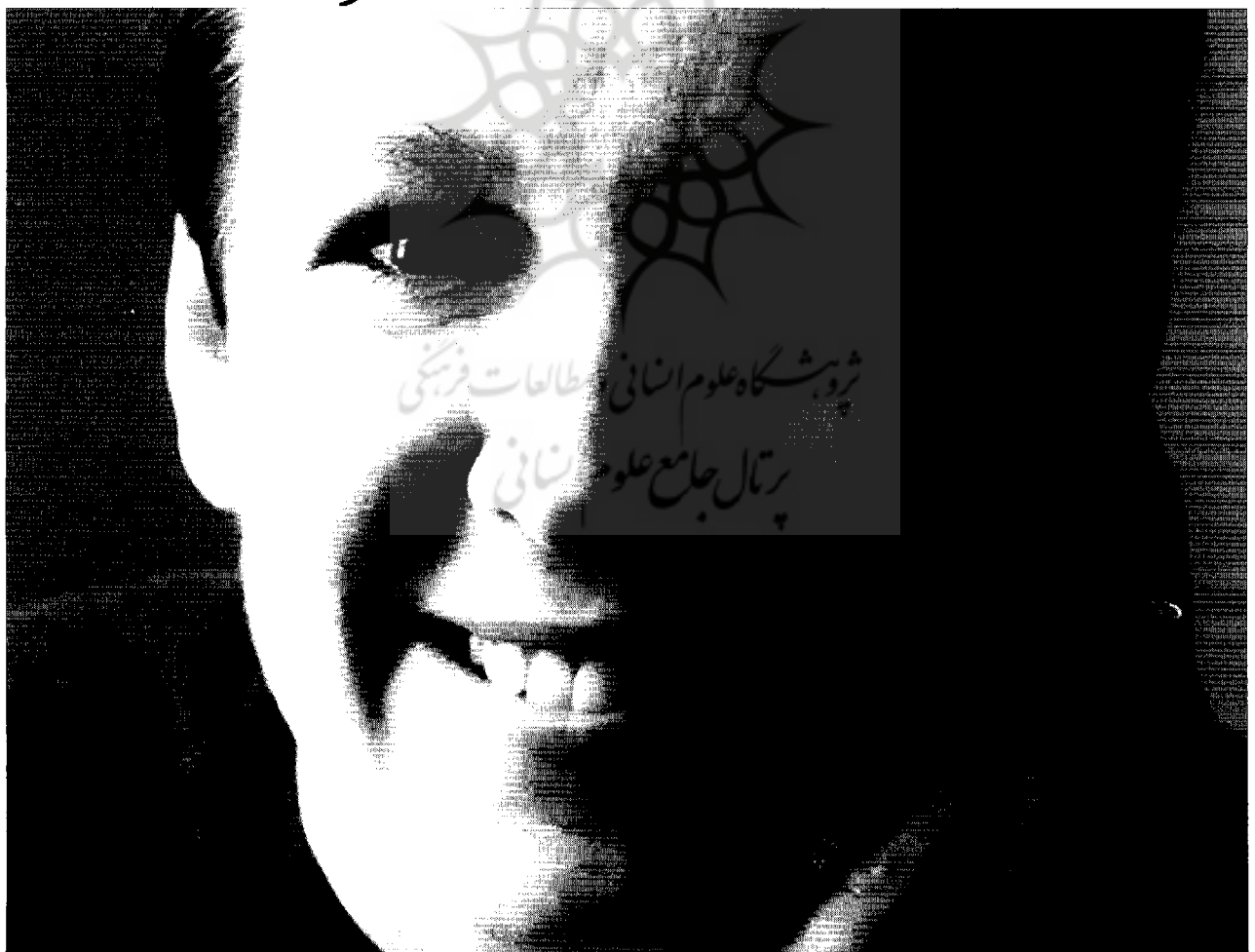


زیستن در سایه نام‌های بزرگ

Olga Tocarczuk

اولگا توکارچوک



زیستن در سایه دو نام بزرگ برنده جایزه نوبل ادبیات، ویسواوا شیمبورسکا و چسلاو میلوش افتخاری است که باید به آن زیگنیو هرب را هم اضافه کرد. حالا بگذریم از بزرگانی مثل ریشارد کاپوشینسکی، اسلاو میر مروژک و پاول هوئله. زیر سایه این نام‌های قدر شوخی نمی‌توان کرد. این فهرست البته کوتاه نیست اولگا با رمان «خانه روز خانه شب» به شایستگی لازم دست یافت و جای خود را در میان بزرگان ادب لهستان تثبیت کرد. شاید نتوان اسم رمان برآن گذاشت، به مفهوم متعارف البته، بلکه مجموعه‌ای به هم پیوسته از روایت‌های کوتاه، داستان‌های درهم تنیده، تاریخ انبیا و اولیاست که گاه با مایه‌های طنزی دلنشین خواننده را به دنبال خود می‌کشاند. راوی برای زندگی با شوهرش «ر» به روستایی در غرب لهستان می‌رود. قطعات جورچین را با نظمی نامعین به هم ربط می‌دهد. داستان‌های محلی و در کلیتی گسترده‌تر لهستان دست‌مایه کار اوست. این‌جا لهستان است، تاریخ روستا هم چندان سرراست نیست. چند متری با مرز چک فاصله دارد. راه میان‌بر به شهر از قلمرو چک می‌گذرد. صدای دیسکوهایی چک را می‌شنوند، نگهبانان مرزی چک را می‌بینند. مردم ریشه در محل ندارند. آن‌ها لهستانی‌هایی هستند که پس از جنگ سرزمین‌های شرقی، لهستان قدیم را ترک کرده و در غرب رحل اقامت افکنده‌اند و در خانه‌هایی ساکن شده‌اند که آلمانی‌های در حال عقب‌نشینی به مرزهای آلمان پس از جنگ، خالی کرده‌اند. آن‌ها در اصل ساکنان قلمروهای تازه شورویزه بلاروس و لیتوانی بودند. آلمانی‌های غایب از موتیف‌های مکرر کتاب است. اموال با عجله دفن شده در خاک را در جنگل و مزارع بیرون می‌کشند.

توکارچوک در این کتاب تصاویر زودگذر و اندوهگین را کشف می‌کند و به ایجاد اساطیر محلی کمک شایانی می‌کند. مارک‌مارک دائم‌الخمری است که درمی‌یابد جسم خود را با پرنده‌ای شریک است که بعد از چند تلاش ناموفق سرانجام خود را حلق‌آویز می‌کند. فرانتس فراست دچار کابوسی است که در آن خود را از جانب سیاره‌ای تازه کشف شده در عذاب حس می‌کند. او برای حفظ خود کلاهی از چوب درخت زبان گنجشک می‌تراشد. جنگ که می‌شود زیر بار عوض کردن کلاه با کلاهخود نمی‌رود و کشته می‌شود. پسرش بر اثر خوردن قارچ سمی می‌میرد و داستان خانواده فراست به پایان می‌رسد و عده‌ای دیگر هم بر اثر خوردن غذای مسموم می‌میرند.

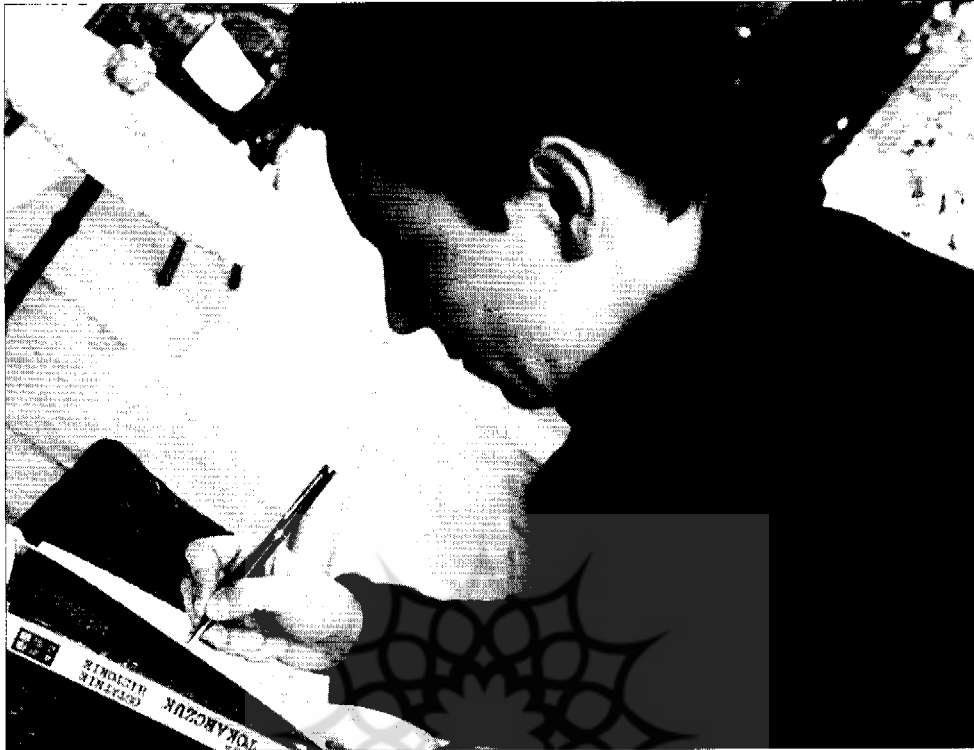
نثر توکارچوک ساده و بی‌پیرایه است. داستان خود را با زبانی شیرین و ساده بیان می‌کند و امید و ناامیدی و زحمت و مشقت‌های زندگی در دنیایی را به تصویر می‌کشد که گاه آدمی را به مرز جنون می‌کشاند. زندگی واقعی با تخیل به هم



می‌آمیزد، رؤیا با روز، گذشته با حال، اتفاقات ناجوری می‌افتد و خلی‌ها می‌میرند اما لحن اصلاً آندوهبار نیست. مارتا که صدای خرد جمعی شخصیت‌های کتاب است می‌گوید: «اگر مرگ چیزی جز بدی بود، مردم درجا از مردن دست برمی‌داشتند».

به نظر می‌رسد که باید با احترام به پای این نویسنده مستعد جوان بلند شویم و اگر کلاه داریم از سر بر داریم. آثار اولگا توکارچوک به زبان‌های فرانسوی، آلمانی، چک، دانمارکی، هلندی و نروژی ترجمه شده و تعدادی از داستان‌های او را به علاوه خانه روز، خانه شب به انگلیسی ترجمه کرده‌اند.

لهستان کشوری است پهناور که تاریخ دیرینه‌ای دارد و قرن‌ها مرکز فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بود و یکی از قدرت‌های بزرگ اروپا به شمار می‌رفت. غنای فرهنگی و تاریخی آن باعث شده که ادبیات در آن کشور از جایگاه والایی برخوردار باشد. لهستان بارها دستخوش حوادث بزرگ بوده و گستردگی جغرافیایی و تاریخی آن باعث شده تا فعالیت‌های ادبی در این



کشور چندان مرکزگرا نباشد، به طوری که شهرهای دیگر جز ورشو، پایتخت، نظیر کراکو، پوزنان، ورتسلاو و حتی روستاهای آن جایگاه ویژه‌ای در ادبیات آن کشور داشته باشند. شاعران و نویسندگان لهستان در قرن بیستم بیش‌ترین نقش را در اعتدال فرهنگی کشور داشته‌اند. چه در روزگاری که کمونیست‌ها قدرت را در دست داشتند و چه بعد از فروپاشی کمونیسم. اگر فقط قرار باشد نام ردیف کنیم آن قدر نام هست که شاید یک کتاب کفاف آن نام‌ها را ندهد. چسلاو میلوش، برانیسلاو مای، زیبگنیو هربرت، استانیسلاو براچاک، آدام زاگایفسکی، اوا لیسیکا، یرژی خاراسیموویچ، تادبوش نوراک، اسلاومیر مروژک و دیگران ویسواوا شیمبورسکا. نویسندگان لهستانی چه در دوران جنگ سرد و چه بعد از آن در کشور خود ماندند و اگر هم رفتند بازگشتند و همچنان به لهستانی بودن خود وفادار ماندند. بخش ایران‌شناسی دانشگاه کراکوو ورشو یکی از غنی‌ترین کتابخانه‌های اروپا را دارد و بسیاری از لهستانی‌ها هنوز خاطرات زمان جنگ را که در ایران گذرانده بودند به یاد دارند و به مناسبت و بی‌مناسبت در نوشته‌های خود گنجانده‌اند. مجله گلستانه در راستای اختصاص بخشی از مطالب خود به پرونده‌های ادبی، سال نو را با نویسنده‌ای آغاز می‌کند که برای نخستین بار به فارسی‌زبان‌ها معرفی می‌شود. اولگا توکارچوک، او حافظ و مولوی را می‌شناسد، هم آثار جمالزاده و آل احمد و بزرگ علوی و نویسندگان امروز ما را خوانده است.

